

فضیلت‌های کعبه و زندگی محمد صالح شیبی، پژوهش کرده است. وی نخست به ذکر ۱۵ آیه قرآن در منزلت و عظمت کعبه از دید اسلام پرداخته و این آیات را به اختصار تحلیل و تفسیر کرده (ص ۹-۲۲) و سپس از اهمیت *اعلام الانام* و نسخ خطی آن (ص ۲۳-۳۸) و محمد صالح شیبی و زندگی و محیط سیاسی و دوران وی (ص ۳۹-۵۶) سخن گفته است.

◀ منابع

اخبار مکه: الفاکهی (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش ابن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ *مرآة الحرمین*: ابراهیم رفعت پاشا (م. ۱۳۵۳ق.)، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۴۴ق؛ *معجم ما الف عن مکه*: عبدالعزیز السنیدی، ریاض، مکتبة الملك فهد، ۱۴۲۰ق؛ *معجم ما کتب فی الحج و الزیارة*: عبدالجبار الرفاعی، مشعر، ۱۴۲۷ق؛ *نشر الریاحین فی تاریخ البلد الامین*: مکه، دار مکه، ۱۴۱۵ق.

علی احمدی میرآقا



الإعلام بأعلام بيت الله الحرام:

کتابی در تاریخ محلی مکه، نگاشته قطب الدین حنفی نهروالی (۹۱۷-۹۹۰ق.)

این کتاب بنای کعبه، مسجدالحرام و آثار و بناهای پیرامون آن و تحولات، گسترش و تعمیرات آن در گذر تاریخ را بیان کرده و

حاوی گزارش‌هایی از دیده‌های نویسنده در زمینه تحولات مربوط به دوران عثمانی در این مکان‌ها است.

نویسنده، قطب الدین محمد بن احمد بن محمد نهروالی، از تاریخ‌نگاران، دانشوران و مفتیان حنفی مکه، اصالتاً از مردم عدن یمن و مشهور به دانشوری بوده که در سده هفتم ق. به هند مهاجرت کردند.^۱ قطب الدین در نهرواله از شهرهای ایالت گجرات هند زاده شد.^۲

نهروالی به سال ۹۳۲ق. همراه خانواده پدری خود به مکه آمد و افزون بر شاگردی نزد پدر خود^۳، از بزرگان مکه مانند محمد بن عبدالعزیز بن عمر (۸۹۱-۹۵۴ق.) از خاندان بنوفهد* و احمد بن محمد نویری عقیلی، خطیب مسجدالحرام، بهره برد.^۴ (ص ۹-۱۰) به سال ۹۴۳ق. به مصر رفت و نزدیک به ۱۰ سال به فراگیری دانش پرداخت.^۵ نیز با مسافرت به شهرهای گوناگون شام و ترکیه، از دانشوران بسیار بهره برد. قطب الدین نهروالی، افزون بر عربی، به زبان‌های فارسی و ترکی نیز مسلط بود^۶ و آثاری به این زبان‌ها نگاشت. (ص ۳۰۶)

۱. التاريخ و المورخون، ص ۲۴۲.

۲. فهرس الفهارس، ج ۲، ص ۹۴۴.

۳. شذرات الذهب، ج ۸، ص ۴۲۰.

۴. مجلة العرب، ج ۱، ص ۱۴۷.

۵. مجلة العرب، ج ۱، ص ۱۴۷.

۶. الكواكب السائرة، ج ۳، ص ۴۳.

سلطانی بود و در دیدارش از استانبول، سلطان سلیمان و فرزندان و وزیران عثمانی از جمله صدر اعظم سنان پاشا (۱۰۱۶ق.) به گرمی از او استقبال کردند و از همین رو، نگاشته‌هایش در آن سرزمین مشهور و منتشر شد.

نهروالی در برخی مأموریت‌های سیاسی نیز شرکت داشت. از جمله به سال ۹۶۵ق. پیام حسن بن ابی‌ثمی، حاکم مکه، را به سلطان سلیمان قانونی رساند.^۵

تاریخ وفاتش به اختلاف، سال ۹۸۸ق. یا ۹۹۱ق.^۶ و نزد بیشتر تاریخ‌نگاران سال ۹۹۰ق. یاد شده است.^۸ وی در گورستان مغللات دفن گشت.^۹

برخی برای نهروالی چندین پسر شمرده و نگاشته‌هایی را نیز به آن‌ها نسبت داده‌اند.^{۱۰} خود او نیز در گزارش برخی سفرهایش از همراهی فرزندش محمد یاد می‌کند.^{۱۱} گویا نسل پسری او قطع شده است^{۱۲}؛ زیرا تنها از چهار دخترش و فرزندان آن‌ها یاد

او را در شمار عارفان طریقه قادریه یاد کرده‌اند.^۱

با توجه به فضیلت علمی و جایگاه خانوادگی نهروالی، انشائات و مکاتبات دیوانی حاکمان مکه به وی واگذار شد و به منزله مدرس فقه و تفسیر و ادیبی چیره‌دست، شهرت یافت^۲ و تا مدت‌ها از سوی سلطان سلیمان قانونی (م. ۹۷۴ق.) و سلطان مراد عثمانی (م. ۱۰۴۰ق.) به تولیت و تدریس در مدرسه سلطان قایتبای و مدرسه سلیمانیه در مکه اشتغال داشت.^۳ (ص ۱۹۷) همچنین دو کتابخانه بزرگ مکه را سرپرستی می‌کرد که به فرمان سلطان قایتبای تأسیس شده بود.

(ص ۳۵۵) او به عنوان مفتی و امام مکه نیز منصوب شد و شهرت و اعتبارش در آن‌جا به اندازه‌ای رسید که یکی از باب‌های مسجدالحرام از آن رو که محل سکونت خاندان نهروالی در آن سمت بود، تا سده‌ها پس از آن، به نام باب قطبی خوانده می‌شد.^۴

تسلط وی بر زبان ترکی و ارتباط دوستانه او با بزرگان دولت عثمانی، اعتبارش نزد ایشان را به حدی رساند که طوآف* (طواف دهنده و راهنمای زیارت) حکمرانان و بزرگان خانواده

۱. فهرس الفهارس، ج ۲، ص ۹۴۴.

۲. البدر الطالع، ج ۲، ص ۵۷.

۳. مجلة العرب، ج ۱، ص ۴۳۲.

۴. افادة الانام، ج ۶، ص ۳۴۵؛ فهرس الفهارس، ج ۲، ص ۹۵۷.

۵. مجلة العرب، ج ۱، ص ۱۵۲.

۶. البدر الطالع، ج ۲، ص ۵۷-۵۸؛ الاعلام، ج ۶، ص ۶؛ هدیة العارفین، ج ۳، ص ۲۸۶.

۷. الکواکب السائره، ج ۳، ص ۴۳.

۸. سمط النجوم، ج ۴، ص ۳۴۷؛ النور السافر، ج ۱، ص ۳۴۲.

۹. افادة الانام، ج ۲، ص ۲۱۳؛ اعلام العلماء، ص ۱۹، «مقدمه مصحح».

۱۰. مجلة العرب، ج ۱، ص ۱۰۳۱-۱۰۳۲.

۱۱. الرحله، ص ۶۵ به نقل از: البرق الیمنی، ص ۵۵، «مقدمه».

۱۲. افادة الانام، ج ۶، ص ۳۴۴.

کرده‌اند.^۱ از این رو، کتابخانه بزرگ و نفیس وی به برادرزاده و شاگردش، عبدالکریم بن محب‌الدین (م. ۱۰۱۴ق.) رسید که از دانشوران نام‌آور دوران خود بود.^۲

نهروالی کتاب‌های گوناگون در حدیث، فقه، عرفان، ادبیات و تاریخ نگاشته که برخی از آن‌ها در دست است^۳ و نام ۱۴ نگاشته تاریخی وی در *التاریخ و المورخون بمکه* آمده است.^۴ *مناسک الحج* بر پایه مذهب حنفی در زمره آثار او است.^۵ مشهورترین کتاب وی *البرق الیمانی فی الفتح العثماني* در تاریخ عثمانیان و فتوحات ایشان است که با تحقیق حمد جاسر منتشر شده است. سفرنامه *الفوائد السنیة فی الرحلة المدنیة و الرومیة* را به او نسبت داده‌اند. برخی کتاب *ابتهاج الانسان و الزمن للحرمین* را نیز به وی یا پسرش محمد منسوب شمرده‌اند.^۶

الإعلام بأعلام بيت الله الحرام که نهروالی تألیف آن را در هشتم ربیع الاول سال ۹۸۵ق. به پایان رسانید (ص ۴۵۱)، مهم‌ترین نوشته درباره تاریخ و تحولات مکه در نیمه دوم سده دهم ق. است که افزون بر مرجعیت آن در

دوره خود، منبعی برای نگاشته‌های بعد است.^۷ برخی نام این کتاب را *الإعلام بأعلام بلد الله الحرام* یاد کرده‌اند.^۸

نهروالی انگیزه خود را از تألیف این کتاب، گزارش کردن دیده‌های خود برای آیندگان می‌داند (ص ۴) و در پی بیان تاریخ کعبه، مسجدالحرام، اصلاحات و تعمیرات آن، و تاریخ و رویدادهای دوره حکمرانان عثمانی و خدمات ایشان در این مسجد است. وی کتاب را به سلطان مراد عثمانی اهدا کرده و او را ولی نعمت خویش خوانده است. (ص ۷)

کتاب با مقدمه‌ای در بیان اسناد تاریخی و روایی گزارش‌های کتاب درباره مسجدالحرام و مکه مکرمه آغاز می‌شود. سپس با رعایت ترتیب تاریخی، در شش باب، با اشاره به ویژگی‌های مکه، حکم همسایگی، فروش و اجاره منازل آن، تاریخ ساخت کعبه، وضع مسجدالحرام در روزگار جاهلیت و آغاز اسلام، کارها و افزوده‌های عباسیان و مهدی عباسی در آن، و تعمیر و گسترش‌های ممالیک در این مسجد را بیان می‌کند. سپس در چهار باب و نزدیک به نیمی از کتاب، به پیدایش حکمرانان عثمانی، دوران سلطان سلیمان عثمانی، سلطان سلیم عثمانی، سلطان مراد عثمانی و کوشش‌های ایشان در

۱. سمط النجوم، ج ۴، ص ۳۹۳.

۲. افادة الانام، ج ۲، ص ۲۱۵.

۳. شذرات الذهب، ج ۸، ص ۴۲۰.

۴. التاریخ و المورخون، ص ۲۴۵-۲۵۳.

۵. هدیه العارفین، ج ۲، ص ۸۲.

۶. الإعلام، ج ۶، ص ۷.

۷. تحصیل المرام، ص ۵۵.

۸. هدیه العارفین، ج ۳، ص ۲۸۶: الإعلام، ج ۶، ص ۷.

مسجدالحرام می‌پردازد. آن‌گاه، در خاتمه مکان‌های تاریخی و مقدس مکه را برمی‌شمرد.

ویژگی‌های نویسنده که از بزرگان دیوانی آن دوران است و از مکاتبات دیوانی آگاهی کامل دارد و نیز نزدیکی او به حکومت عثمانی و شخصیت ادبی و تاریخی یگانه‌اش، اهمیتی ویژه به این کتاب بخشیده است. افزون بر این، نهروالی در پایان دوران ستیزهای ممالیک و ترکان عثمانی می‌زیسته و روایت‌گر دیده‌های خود از روابط ایشان و ستیزهای عثمانی و شاه اسماعیل صفوی و رویدادهای آن است.

تاریخ‌نگاری نهروالی بر پایه ارائه آگاهی‌های بسیار دقیق و جزئی است که تصویری روشن از وضع مسجدالحرام، به ویژه در آن دوره را نمایان می‌سازد. وی در یادکرد افراد و تعمیراتی که آن‌ها در مکان‌های گوناگون انجام داده‌اند، به رخدادهای تاریخی نیز اشاره می‌کند. از جمله در بیان تاریخ متوکل عباسی و کوشش‌های وی در مسجدالحرام، ویرانی بارگاه حسین بن علی (شهید فخر) به دست وی را گزارش کرده و با نکوهش این‌کار، آن را مایه تباهی همه خدمات وی شمرده است. (ص ۱۳۲، ۴۰۱)

البته گاه درباره مسائل تاریخی مهم به تفصیل سخن نگفته؛ حال آن‌که به دلیل نزدیکی به

زمان نویسنده، انتظار تفصیل در بیان آن‌ها می‌رود؛ مانند آتش‌سوزی در حرم نبوی به سال ۸۸۶ق. که نهروالی آن را مختصر و در حاشیه یاد کرده و نیز قتل فجیع دانشور شیعی استرآبادی* به سال ۹۴۵ق. در مسجدالحرام که مایه اختلاف و درگیری شد.^۱ محققان این‌گونه غفلت‌های نهروالی را به نقد کشیده‌اند.^۲

وی در برخی از مسائل فقهی مورد اختلاف مذاهب اسلامی همانند اقامت و همسایگی در مکه یا خرید و فروش و اجاره خانه‌های آن به تفصیل سخن گفته (باب اول) و گاه فتوایی خلاف مذهب خود داده است. (ص ۲۱۵)

گرایش عرفانی او موجب شده تا به بیان مکان‌های استجابت دعا مانند کنار قبر حضرت خدیجه علیها السلام پردازد و نیز به مقبره و مقام برخی بزرگان عرفان و فرقه نقشبندی و تجارب خود از دعا در این مکان‌ها اشاره ورزد؛ از جمله فضیل بن عیاض، عبدالکریم بن هوازن قشیری (م. ۴۶۵ق.)، بهاء الدین بن تقی الدین سبکی (م. ۷۵۶ق.)، عبداللطیف نقشبندی و علاء الدین کرمانی نقشبندی. (ص ۴۳۷)

با عنایت به شخصیت ادبی مؤلف، کتاب دارای نثری استوار است و نویسنده در چند جا به مناسبت اشعاری آورده است. البته وی از

۱. نیل المنی، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۶.

۲. غایة المرام، ص ۶ «مقدمه».

ویژگی‌های ادبی دوره خود اثر پذیرفته و از همین رو، کلمات و ترکیبات ترکی و فارسی را نیز در کتاب خویش به کار برده است. (برای نمونه: ص ۵، ۲۰۸، ۳۵۵)

به رغم همه ویژگی‌های نیکوی کتاب و نویسنده آن، دل بستگی سخت او به حکومت و حکمرانان عثمانی و دریافت هدایای فراوان از ایشان، وی را تاریخ‌نگار رسمی آن‌ها ساخته است. از آثارش به ویژه *البرق الیمانی فی الفتح العثماني* برمی‌آید که از تاریخ‌نگاران عثمانی در آن دوران بوده است. این سبب شده تا نگاهشته‌هایش درباره عثمانیان با تردید یا دست‌کم احتیاط نگرسته شود.^۱ همچنین تعصب مذهبی بر ضد شیعه در برخی از گزارش‌های وی پیدا است؛ از جمله نحوه تشیع شاه اسماعیل صفوی. به همین سبب، گروهی وی را به خبرسازی و دروغ‌گویی متهم کرده‌اند.^۲

عبدالکریم بن محب‌الدین نهروالی (۱۰۱۴-۹۶۱ق.) برادرزاده قطب‌الدین نهروالی که وارث کتابخانه عظیم وی بود، خلاصه‌ای از کتاب *الإعلام* با عنوان *إعلام العلماء الأعلام ببناء المسجد الحرام* همراه برخی آگاهی‌های تکمیلی از گسترش‌ها و تغییرات در مسجدالحرام را نگاهت که آگاهی‌هایی

۱. مجلة العرب، ج ۱، ص ۴۳۳.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۶.

سودمند درباره مکه و مسجدالحرام در دوره عثمانی ارائه می‌دهد. این اثر به سال ۱۳۰۳ق. در مصر^۳ و نیز به سال ۱۴۰۳ق. از سوی دار الرفاعی در مکه به چاپ رسیده است.

خلاصه دیگری از کتاب *الإعلام*، از فردی ناشناس، به صورت خطی در کتابخانه ظاهریه مصر نگهداری می‌شود.^۴ محمد طاهر کردی صاحب *التاریخ القویم* نیز بر کتاب نهروالی تعلیق و شرح نگاهتته است.^۵ همچنین کتاب نهروالی را عبدالباقی افندی (۱۰۸۹-۹۳۳ق.) به ترکی ترجمه کرده است.^۶ محمد باقر بن شریف اصفهانی (م. سده ۱۱ق.) ترجمه‌گونه‌ای از برخی بخش‌های کتاب همراه با افزوده‌هایی با نام *جواهر التاریخ المکی* به زبان فارسی نگاهت که به سال ۱۳۸۶ش. ضمن دفتر شانزدهم مقالات تاریخی در قم منتشر شده است.^۷

وستفولد به سال ۱۸۵۷م. گزیده‌ای از کتاب *الإعلام بأعلام بیت الله الحرام* را منتشر کرد که از آن به عنوان بهترین تحقیق این کتاب یاد می‌شود. (مقدمه مصحح، ص ۱۵) نسخه کامل کتاب نیز به سال ۱۳۰۳ق. در مطبعه عثمانیه مصر (مقدمه مصحح، ص ۱۹) و به سال ۱۳۰۵ق. در حاشیه کتاب *خلاصة الکلام* به

۳. مجلة العرب، ج ۱، ص ۶۳۱.

۴. التاریخ و المورخون، ص ۲۴۶.

۵. مجلة العرب، ج ۱۴، ص ۲۱۱-۲۱۲.

۶. كشف الظنون، ص ۱۲۶.

۷. مقالات تاریخی، ج ۱۶، ص ۲۳۹-۲۶۶.

الإعلام: الزركلي (م. ۱۳۹۶ق.)، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۹۷م؛ اعيان الشيعة: سيد محسن الامين (م. ۱۳۷۱ق.)، به كوشش حسن الامين، بيروت، دار التعارف؛ افادة الانام: عبدالله بن محمد الغزالي (م. ۱۳۶۵ق.)، به كوشش ابن دهبش، مکه، مكتبة الاسدي، ۱۴۳۰ق؛ البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع: محمد بن علي الشوكاني (م. ۱۲۵۰ق.)، بيروت، دار المعرفة؛ البرق اليماني في الفتح العثماني: محمد بن احمد النهروالي (م. ۹۸۸ق.)، بيروت، منشورات المدينة، ۱۴۱۷ق؛ التاريخ و المورخون: محمد الحبيب الهيله، مکه، مؤسسة الفرقان، ۱۹۹۴م؛ تحصيل المرام: محمد بن احمد الصباغ (م. ۱۳۲۱ق.)، به كوشش ابن دهبش، مکه، ۱۴۲۴ق؛ سمط النجوم العوالي: عبدالملك بن حسين العصامي (م. ۱۱۱۱ق.)، به كوشش عادل احمد و معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق؛ شذرات الذهب: عبدالحی بن العماد (م. ۱۰۸۹ق.)، به كوشش الارنؤوط، بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۰۶ق؛ غایة المرام باخبار سلطنة البلد الحرام: عبدالعزيز بن فهد المكي (م. ۹۲۰ق.)، به كوشش شلتوت، السعودية، جامعة ام القرى، ۱۴۰۹ق؛ فهرس الفهارس و الاثبات: عبدالحی بن عبدالکبير الکتانی (م. ۱۳۸۲ق.)، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار الغرب الاسلامي، ۱۹۸۲م؛ الكواكب السائرة باعيان المئة العاشرة: محمد بن محمد الغزالي (م. ۱۰۶۱ق.)، به كوشش المنصور، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ كشف الظنون: حاجي خليفة (م. ۱۰۶۷ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۳ق؛ مجلة العرب: رياض، دار اليمامة، ۱۹۶۶م؛ مقالات تاريخي: رسول جعفريان، تهران، دليل ما، ۱۳۸۷ش؛ النور

صورت سنگي و به سال ۱۳۷۰ق. با نام تاريخ القطبي در مصر به چاپ رسيد.^۱ در سال ۱۹۹۶م. هشام عبدالعزيز عطا، زير نظر سعيد عبدالفتاح، كتاب را تصحيح كرد و مكتبة التجاربه در مکه آن را منتشر نمود. به سال ۲۰۰۴م. نيز علي محمد عمر بر پایه چند نسخه خطي و نسخه و مستفلا، به تصحيح كتاب پرداخت و انتشارات مكتبة الثقافة الدينيه در قاهره آن را منتشر ساخت.

علي محمد عمر با ياد كرد چندين خطا در تحقيق هشام عبدالعزيز عطا، آن را پر اشتباه و سزاوار نام تصحيح مي داند. (مقدمه، ص ز) افزون بر اين خطاها، هشام عبدالعزيز عطا، همانند هديه العارفين^۲، نويسنده را به اشتباه نهرواني خوانده و در مقدمه به تفصيل درباره منطقه نهروان توضيح داده است. (ص ۴۹) البته نگاهشته علي محمد عمر نيز خالي از خطا نيست. براي نمونه، يك بار (مقدمه، ص ج) نهروالي را در گذشته به سال ۹۸۸ق. و در جاي ديگر (مقدمه، ص و) متوفاي ۹۹۰ق. ياد کرده است.

◀ منابع

اعلام العلماء الاعلام ببناء المسجد الحرام: عبدالکريم بن محب الدين قطبي، به كوشش احمد محمد، مکه، دار الرفاعي، ۱۹۸۷م؛

۱. الاعلام، ج ۸، ص ۲۸۰.

۲. هديه العارفين، ج ۳، ص ۲۸۶.

السافر: عبدالقادر العیدروسی (م. ۱۰۳۷ ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق؛ نیل المنی بذیل بلوغ القری: جارالله محمد بن فهد المکی (م. ۹۵۴ ق.)، به کوشش الهیله، مکه، مؤسسه الفرقان، ۱۴۲۰ ق؛ هدیه العارفین: اسماعیل پاشا (م. ۱۳۳۹ ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

اباذر جعفری



الاعلام بفضائل بیت الله الحرام:

کتابی در تاریخ محلی مکه، نوشته علی بن سلطان محمد قاری حنفی (م. ۱۰۱۴ ق.)

این اثر به فضیلت‌ها و تاریخ کعبه و مکه و مکان‌های آن می‌پردازد. علی بن سلطان محمد، محدث، فقیه و تاریخ‌نگار ایرانی زاده شهر هرات است. از این رو، به او نسبت «هروی» نیز داده‌اند. لقب «قاری» از آن رو است که وی استاد قرائت قرآن بوده است.^۱ او آموختن دانش را در هرات آغاز کرد و سپس به مکه رفت.^۲ تاریخ دقیق هجرت او به مکه دانسته نیست. از تاریخ وفات استادش، احمد بن محمد بن حجر هیثمی (م. ۹۷۴ ق.) در مکه و تاریخ وفات خود او در همین شهر به سال ۱۰۱۴ ق. برمی‌آید که

۱. خلاصه الاثر، ج ۳، ص ۱۸۵.

۲. المختصر، ص ۳۶۶؛ افاده الانام، ج ۲، ص ۲۱۳.

دست کم ۴۰ سال در مکه اقامت داشته است.^۳ برخی از دیگر استادان او از این قرارند: محمد بن ابی الحسن بکری (م. ۹۹۳ ق.)، عبدالله سندی عمری مکی (م. ۹۸۴ ق.) و قطب الدین نهروالی (م. ۹۹۰ ق.).^۴ شرح حال‌نگاران و کتابشناسان وثاقت و مقام علمی او را ستوده‌اند.^۵ مؤلفان شیعه در آثار خود به سخنان وی درباره جایگاه معصومان علیهم‌السلام استناد کرده و از او نام برده‌اند.^۶ مدفن او گورستان معلات مکه است.^۷

هروی نگاشته‌های بسیار در فقه، تفسیر، حدیث، لغت و تاریخ داشته^۸ که برخی از نوادگانش آن‌ها را بیش از ۳۰۰ عنوان دانسته‌اند.^۹ برخی محققان معاصر شمار آن‌ها را ۱۳۴ عنوان خوانده‌اند.^{۱۰} برخی از آثار او با حج و مکه ارتباط دارند و در موضوعاتی همچون فقه و اسرار حج نگاشته شده‌اند؛ مانند *المسلک المتوسط فی المنسک المتوسط* که

۳. التاريخ و المورخون، ص ۲۶۸.

۴. المختصر، ص ۳۶۶؛ التاريخ و المورخون، ص ۲۶۸.

۵. خلاصه الاثر، ج ۳، ص ۱۸۵؛ الاعلام، ج ۵، ص ۱۲؛ افاده الانام،

ج ۲، ص ۲۱۳.

۶. برای نمونه: النذیر، ج ۱، ص ۱۲۷؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۴۷.

۷. المختصر، ص ۳۶۴.

۸. نک: هدیه العارفین، ج ۱، ص ۷۵۱-۷۵۲؛ معجم المؤلفین، ج ۷،

ص ۱۰۰؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۲۱، ۹۰، ۹۳، ۲۰۹، ۲۹۴،

۲۹۸، ۵۴۱، ۵۶۹، ۵۷۸؛ ج ۲، ص ۲۱، ۵۵، ۶۶۱.

۹. المختصر، ص ۳۶۸.

۱۰. التاريخ و المورخون، ص ۲۶۸.